

بررسی تجربی الگوی روابط قومی در ایران (تحلیل کمی داده‌های یک پیمایش ملی)^۱

کاظم حاجی‌زاده^۲

(تاریخ دریافت ۹۸/۰۱/۱۵، تاریخ پذیرش ۹۸/۱۰/۲۰)

چکیده

با توجه به چندفرهنگی بودن ایران، شناسایی الگوی مطلوب روابط قومی مسئله‌ای ضروری است. این تحقیق مبتنی بر یک پیمایش ملی (در سال ۱۳۹۷) با حجم نمونه ۱۹۵۰ نفر در میان فارس‌ها (تهران)، ترک‌ها (تبریز)، کردها (سنندج)، عرب‌ها (اهواز) و بلوچ‌ها (زاهدان) است که در آن گرایش ملی، گرایش قومی، گرایش به نظام سیاسی، گرایش قومی فرامرزی، گرایش به فرهنگ و جامعه غربی و درنهایت، گرایش به اجتماعات قومی دیگر مورد سنجش قرار گرفته است. همچنین با استفاده از مدل بری،^۳ الگوی مطلوب روابط قومی در ایران شناسایی شد. یافته‌ها نشان می‌دهد فارس‌ها بیشترین گرایش ملی، بیشترین گرایش به اجتماعات قومی دیگر و کمترین گرایش به نظام سیاسی را دارند. علاوه بر این، ترک‌ها دارای کمترین گرایش به اجتماعات قومی دیگر و بیشترین گرایش قومی فرامرزی هستند. در مجموع، الگوی روابط قومی که اکثر پاسخ‌گویان (تقریباً ۷۵ درصدشان) ترجیح می‌دهند، الگوی چند فرهنگ‌گرایی یا انسجام‌بخشی است.

واژگان کلیدی: قومیت، اجتماع ملی، الگوی روابط قومی، گرایش ملی، گرایش قومی.

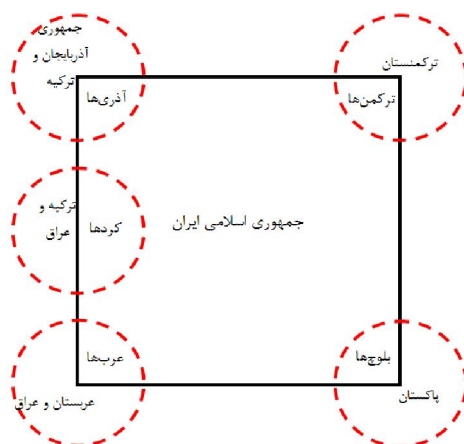
^۱ این مقاله براساس داده‌های پیمایش ملی اقوام با همکاری پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات نوشته شده است. شایسته است از مسئولان پژوهشگاه (به‌عنوان کارفرما و سرمایه‌گذار پروژه) و مرکز افکارسنجی دانشجویان ایران (ایسپا) (به‌عنوان مجری مرحله گردآوری و استخراج داده‌های پیمایش)، کمال قدردانی را به عمل آوریم.
^۲ دکترای جامعه‌شناسی گرایش مسائل اجتماعی ایران، دانشگاه شهید بهشتی (hajizadeh.k@gmail.com)

^۳ Berry

مقدمه و بیان مسئله

ایران یک جامعه چندقومیتی است که مسئله تنوع قومی در آن از زمان پهلوی اول تا زمان حاضر همواره حائز اهمیت بوده است، زیرا در همه جوامع پس از تشکیل دولت مرکزی مدرن و در راستای شکل‌گیری اجتماع ملی، سؤالات متعددی در زمینه «رابطه فرهنگ ملی و خرده‌فرهنگ‌های قومی»، «حقوق زبانی و مذهبی اقوام»، «تضاد منافع میان سران دولت و رهبران قومی»، «نحوه بهره‌برداری از منابع طبیعی که در نقاط مختلف کشور پراکنده است»، «الگوی توزیع قدرت بین پایتخت و پیرامون» و بسیاری موضوعات دیگر، در سطح نخبگان و افکار عمومی شکل می‌گیرد که نوع مواجهه با آن‌ها سرنوشت یک جامعه را روی طیف «گرفتارماندن در نزاع‌های بی‌پایان» تا «حرکت در مسیر توسعه» رقم می‌زند.

از سوی دیگر، ایران در منطقه‌ای واقع شده که بین گروه‌های قومی مرزی و کشورهای همسایه آن قرابت قومی و فرهنگی وجود دارد. اگرچه اغلب کشورهای مذکور در مقایسه با ایران قدرت‌های بزرگی محسوب نمی‌شوند، در هر صورت این وضعیت موجب می‌شود که تبلیغات خارجی^۱ به نفع گرایش‌های قومی و دمیدن در شعله‌های جدایی‌طلبی همیشه با شدت و ضعف در برخی استان‌ها وجود داشته باشد.^۲ در شکل زیر قرابت‌های قومی و فرهنگی بین پنج گروه قومی در ایران از سویی و چندین کشور همسایه از سوی دیگر نشان داده شده است.



^۱ برای نمونه برخی ناسیونالیست‌های تندرو کشور جمهوری آذربایجان با ترویج اصطلاحاً ادبیات اشتیاق (اشتیاق به اتحاد ساکنان طرفین رود ارس) از یک راهبرد نرم برای تحریک احساسات قومی در میان ترک‌های ایران استفاده می‌کنند. اقدامات دیگری همچون چاپ نقشه آذربایجان بزرگ، تأسیس نشریات پان‌ترک و... در ذیل همین نوع تبلیغات قابل تحلیل است.

^۲ برای نمونه نگاه کنید به کتاب هویت، ملیت، قومیت اثر حمید احمدی (۱۳۸۳) که در مقالات پایانی آن، درباره قوم‌گرایی و جدایی‌طلبی برخی جریان‌ها در آذربایجان، بلوچستان و خوزستان، شواهد فراوانی ارائه شده است.

ایران در منطقه خاورمیانه واقع شده که در آن از سویی اجتماعات ملی بی‌ثبات متعددی (مانند کشورهای افغانستان، سوریه و عراق) به چشم می‌خورد و از سوی دیگر نفوذ قدرت‌های بزرگ بیگانه در آن بسیار زیاد است. از این‌رو، انگیزه تشدید گرایش‌های تجزیه‌طلبانه و برنامه‌ریزی برای استقرار کشورهای تازه‌تأسیس بسیار کوچک در نظریه‌پردازان و سیاستمداران غرب امری مسلم است که گاه از آن با عنوان «طرح خاورمیانه جدید» یاد می‌شود (برای مثال نگاه کنید^۱ به طرح برنارد لوئیس).



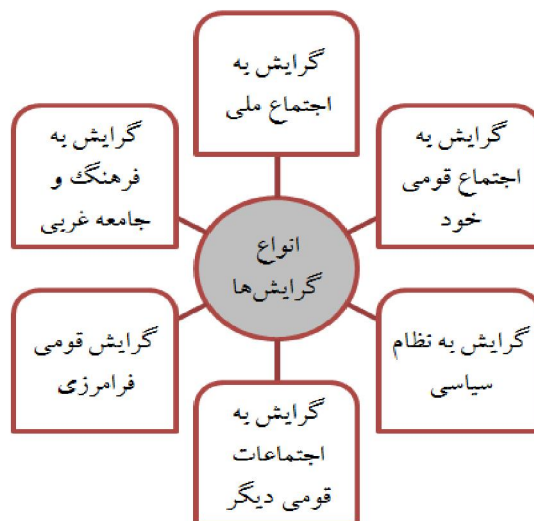
از زمان پهلوی اول که مدرن‌سازی ایران با سرعت زیادی آغاز شد، تا کنون مجموعه سیاست‌های توسعه‌ای اتخاذ شده به توسعه برابر همه نواحی ایران منجر نشده و در مواردی حتی نابرابری‌ها را عمیق‌تر ساخته است. علاوه بر آمارها و شاخص‌هایی که در این رابطه می‌توان ارائه کرد، توسعه به مراتب کمتر ربع واقع در جنوب شرقی کشور واقعیتی است که به‌سادگی قابل مشاهده است. برای یک بررسی دقیق‌تر می‌توانیم به داده‌های شاخص توسعه انسانی به تفکیک استان‌ها نگاه کنیم. در سال ۱۳۷۵ استان‌های تهران، قم و اصفهان در رتبه‌های اول تا سوم ایستاده‌اند و سیستان و بلوچستان، کردستان و ایلام به ترتیب در رتبه‌های بیست‌وششم، بیست‌ونجم و بیستم قرار دارند. در سال ۱۳۸۰، تهران، اصفهان و یزد در رتبه‌های اول، چهارم و پنجم و سیستان و بلوچستان، کردستان و آذربایجان غربی در رتبه‌های بیست‌وهشتم، بیست‌وهفتم و بیست‌وششم هستند. در سال ۱۳۸۵ تهران، اصفهان، همدان، یزد

^۱. Geopolitical Interests & Petroleum Diplomacy (Kaveh Farrokh) in The Circle of Ancient Iranian Studies (CAIS) website.

^۲. Bernard Lewis

و سمنان به‌عنوان پنج استان اول و سیستان و بلوچستان، کردستان و آذربایجان غربی به‌عنوان سه استان آخر از منظر شاخص توسعه انسانی شناخته می‌شوند (بختیاری و همکاران، ۱۳۸۵؛ محمودی، ۱۳۸۸؛ نیسی، ۱۳۸۹). در سال ۱۳۹۵، استان‌های تهران، اصفهان و قزوین در رتبه‌های اول تا سوم و استان‌های سیستان و بلوچستان، کردستان و آذربایجان غربی در پایین‌ترین رتبه‌ها قرار دارند. «وقتی تفاوت‌های قومی و فرهنگی با نابرابری‌های اقتصادی روی هم می‌افتند، امکان و شانس جذب و ادغام سیاسی اجتماعات قومی به حداقل می‌رسد» (Hechter, 1975: 43).

اهمیت اجتماع ملی از این جهت است که بدون داشتن یک اجتماع عام، اجرای هیچ‌گونه سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی در راستای توسعه اجتماعی میسر نخواهد بود؛ زیرا هر جریان فکری-سیاسی که مسلط بر عرصه قدرت باشد، برای سازمان‌دهی کنش‌های فردی شهروندان به سوی یک هدف جمعی، لاجرم نیازمند عزمی جمعی است که در جهان معاصر عمدتاً از طریق اجتماع عام و هویت ملی می‌توان به آن دست یافت. از این منظر برای اینکه ملت و هویت ملی شکل بگیرد، حداقل دو چیز لازم است: اتحاد سیاسی و تفاهم فرهنگی میان افرادی که خاستگاه‌های قومی گوناگونی دارند. در شرایط کنونی ایران، در هر دو بعد، مسائل و مشکلاتی به چشم می‌خورد. در زمینه مورد بحث، برای هر شهروند حداقل شش نوع گرایش قابل تصور است: ۱. گرایش فرد به اجتماع قومی خود؛ ۲. گرایش فرد به اجتماع ملی؛ ۳. گرایش به نظام سیاسی؛ ۴. گرایش به اجتماعات قومی دیگر؛ ۵. گرایش قومی فرامرزی؛ ۶. گرایش به فرهنگ و جامعه غربی (به‌عنوان گروه مرجع بخشی از جمعیت در کشورهای در حال توسعه). این گرایش‌ها در طول تاریخ معاصر ما چه وضعیتی داشته و اکنون در چه وضعیتی به سر می‌برند؟ کم‌وکیف گرایش‌های مذکور باید به چه صورتی باشد تا اجتماع ملی به حالت بهینه خود برسد؟ ما تقریباً در همه این محورها با مشکلات و مخاطراتی مواجه‌ایم، به طوری که برای هر کدام می‌توان مصادیق متعددی برشمرد (اختلال در اجتماع ملی را از روی ضعف تعهد کاری می‌توان دریافت؛ سیل مهاجرت به کانادا، استرالیا و کشورهای اروپایی از این واقعیت خبر می‌دهد که جوامع غربی به گروه مرجع قوی برای بسیاری از شهروندان تبدیل شده‌اند و الی آخر). ما در این پیمایش، شش نوع گرایش زیر را تا جای ممکن با معرف‌های متعددی مورد سنجش قرار داده‌ایم که امیدواریم بتوان تصویر سه‌درجه‌ای از وضعیت موجود ارائه کرد.



- گرایش به اجتماع ملی به معنای احساس تعلق و تعهد فرد به گذشته، حال و آینده بزرگ‌ترین اجتماع جامعه یعنی اجتماع ایرانیان است.
- گرایش به اجتماع قومی به معنای احساس تعلق و تعهد فرد به گذشته، حال و آینده اجتماع قومی است که خود را به لحاظ نسبی عضوی از آن می‌داند.
- گرایش به نظام سیاسی به معنای مشروع دانستن نظام سیاسی حاکم بر کشور و مشارکت فرد در آن است.
- گرایش به اجتماعات قومی دیگر به معنای پذیرش (به رسمیت‌شناسی) سایر اجتماعات قومی، تعامل با اعضای آن‌ها و احساس تعهد نسبت به ایشان است.
- گرایش قومی فرامرزی به معنای احساس تعلق و تعهد به هم‌قومی‌هایی است که در آن سوی مرزهای سرزمینی زندگی می‌کنند.
- گرایش به فرهنگ و جامعه غربی به معنای علاقه فرد به سبک زندگی غربی و تمایل به مهاجرت برای یک زندگی بهتر است.

اکنون اجتماعات کوچک نسبت به هم و نسبت به اجتماع ملی تا حدی باز شده‌اند و افزایش تماس و ارتباطات میان افرادی که خاستگاه‌های قومی مختلفی دارند، اجتناب‌ناپذیر است. با توجه به شکل‌گیری افکار و احساسات قومی در میان نخبگان قومی و به تبع آن عموم مردم و نیز نظر به فزونی مطالبات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در میان اقوام، ضرورت تدوین یک سیاست قومی پایدار و روشن برای تنظیم روابط میان گروه‌های قومی با یکدیگر و با مرکز به‌طور روزافزونی آشکار می‌شود.

سؤالات پژوهش

۱. گرایش به اجتماع ملی در میان فارس‌ها، ترک‌ها، کردها، عرب‌ها و بلوچ‌ها چه کم‌و کیفی دارد؟
۲. گرایش‌های قومی در میان اقوام چه کم‌و کیفی دارد؟
۳. گرایش به نظام سیاسی، گرایش قومی فرامرزی و گرایش به فرهنگ و جامعه غربی به تفکیک گروه‌های قومی چقدر است؟
۴. در شرایط فعلی چه روابطی میان انواع گرایش‌های شش‌گانه برقرار است؟
۵. روابط بین‌قومی در ایران چگونه است و الگوی مطلوب از نظر گروه‌های مختلف چیست؟

پیشینه تحقیق

در سال‌های گذشته تحقیقات فراوانی درباره گرایش‌های قومی و ملی در ایران انجام شده است. برای مثال، بسیاری از رساله‌های دانشجویی (در هر دو مقطع کارشناسی ارشد و دکتری) به موضوعاتی همچون هویت ملی و قومی در میان جوانان، واگرایی قومی، سیاست‌های قومی در ایران، همسویی یا ناهمسویی گرایش‌های قومی و ملی و... پرداخته‌اند؛ اما، از آنجاکه گردآوری داده‌های اجتماعی در مقیاس بزرگ بسیار پرهزینه است و به حمایت‌های مالی و از آن مهم‌تر حمایت‌های نهادی و سازمانی نیاز دارد، بسیاری از تحقیقات انجام‌شده مورد محورند و غالباً در گستره یک گروه قومی خاص (مثلاً در میان کردها یا عرب‌ها و...) انجام گرفته‌اند. در این تحقیقات، البته مطالعات تاریخی و اسنادی نیز گاهی اوقات به چشم می‌خورد. در ادامه تعدادی از پژوهش‌های موجود را اجمالاً مرور می‌کنیم.

۱. آئین دوست در مطالعه‌ای (۱۳۹۱) براساس فرضیه رابطه مستقیم بین نابرابری در فرصت‌ها و تعمیق شکاف‌های بین‌قومی و افزایش اعتراضات و نارضایتی‌ها، به بررسی فرصت‌های داده‌شده از سوی دولت به اقوام پرداخته است. وی تأثیرات فرصت‌های نابرابر را در چهار مقطع زمانی (مشروطه تا رضاخان، رضاخان تا محمدرضا، محمدرضا تا انقلاب اسلامی و انقلاب اسلامی به بعد) در میان اقوام بررسی کرده است. نتیجه‌گیری او نشان می‌دهد فرصت‌های نابرابر موجب افزایش شکاف‌های بین‌قومی و نابرابری و تعارضات و اختلافات بین‌قومی می‌شود.
۲. امیدی در مطالعه‌ای (۱۳۹۶) با روش کیفی و با استفاده از روش تطبیقی-تاریخی، سیاست‌های قومی در ایران را در دوران پهلوی اول و دوم مطالعه و بررسی کرده است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که دلیل وقوع منازعات قومی در کشور

ایران در دوران پهلوی دوم، در اعمال سیاست‌های تک‌فرهنگ‌گرایانه توسط دولت پهلوی اول در قبال اقوام ریشه دارد. با سقوط رضاشاه در اثر اشغال ایران در جنگ جهانی دوم، فرصت برای این اقوام فراهم شد که با تحرکات قوم‌گرایانه خود، وارد منازعه با دولت شوند.

۳. قریشی در پژوهشی (۱۳۸۹) بررسی تطبیقی گرایش به هویت جامعه‌ای (ملی) در بین شهرهای تک‌قومی و چندقومی، بین آذری‌زبانان و کردزبانان را موضوع خود قرار داده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که نوع شهر محل سکونت (تک‌قومی یا چندقومی) با گرایش به هویت ملی ارتباط دارد، به طوری که آذری‌ها و کردهای ساکن شهرهای چندقومی، گرایش ملی بالاتری نسبت به آذری‌ها و کردهای شهرهای تک‌قومی دارند.

۴. احمدلو در پژوهشی (۱۳۸۱) بدین پرسش‌ها پرداخته است: میزان گرایش به هویت قومی در بین جوانان ترک چقدر است؟ میزان گرایش به هویت ملی در بین جوانان ترک چقدر است؟ آیا بین میزان هویت قومی و میزان هویت ملی جوانان رابطه‌ای وجود دارد؟ نتایج نشان می‌دهد که افراد دارای هویت‌های گوناگونی هستند و این هویت‌ها لزوماً در مقابل همدیگر قرار نمی‌گیرند. افراد از هویت‌های گوناگون خود (از جمله هویت ملی و قومی) به‌عنوان بسته‌های اطلاعاتی استفاده کرده و در موقعیت‌های کنشی مقتضی از آن‌ها سود می‌جویند.

۵. میرزایی در پژوهشی (۱۳۹۰) بر آن شده تا اثر گرایش‌های ناسیونالیستی را در ذهن دانشجویان ایرانی دریابد و باورهای آنان را بر پایه تجربه اندیشه‌ورزان ایرانی و پیشینه تاریخی و چارچوب مفهومی پژوهش بکاود. یافته‌های این مطالعه نشان می‌دهد نخست ما با گرایش‌های متنوعی به ابعاد چهارگانه ناسیونالیسم و قوم‌گرایی در میان دانشجویان اقوام ایرانی روبه‌رو هستیم. یافته‌ها از سویی نشانگر گرایش بسیار قوی دانشجویان اقوام ایرانی به بعد مدنی ناسیونالیسم نسبت به سایر گرایش‌هاست و از سوی دیگر نشان می‌دهد هیچ‌کدام از متغیرهای زمینه‌ای، حتی قومیت، به‌عنوان یکی از متغیرهای اصلی این پژوهش، و دو متغیر مستقل قوم‌گرایی و احساس محرومیت، با این گرایش رابطه‌ای ندارند.

۶. درآینده در تحقیقی (۱۳۹۰) به این نتیجه رسیده که در جوانان، هر دو نوع هویت جمعی (قومی و ملی) وجود دارد؛ اما آنچه در میان آن‌ها تفاوت معناداری دارد این است که در میان جوانان، هویت جمعی غالب، هویت ملی است. این مطلب در وهله

- اول بیانگر پررنگ‌بودن هویت ملی است، به طوری که آن‌ها پس از گذار از جامعه ساده به پیچیده، به جای جذب در هویت فراملی به سمت هویت ملی گرایش می‌یابند.
۷. ظهرابی در پیمایشی (۱۳۸۹) با عنوان «بررسی رابطه بین میزان گرایش به هویت ملی و هویت قومی در بین کردها»، تمامی خانوارهای کرد شش شهر شاهین‌دژ، بوکان، بانه، مریوان، مهاباد و سنندج را به عنوان جامعه آماری تحقیق انتخاب کرده است. نتایج نشان می‌دهد که افراد به هویت ملی و هویت قومی گرایش مثبتی دارند؛ اما، با وجود این، همبستگی منفی بین ابعاد هویت قومی و هویت ملی به چشم می‌خورد.
۸. جعفری در پیمایشی (۱۳۹۲) به بررسی سرمایه اجتماعی و گرایش به هویت ملی و قومی افراد پرداخته است. طبق یافته‌ها در این پژوهش گرایش افراد به هویت ملی پایین، و برعکس آن، گرایش به هویت قومی بالا بوده است. همچنین میانگین سرمایه اجتماعی درون‌گروهی افراد بیشتر از سرمایه اجتماعی ارتباطی و به همین ترتیب، میانگین سرمایه اجتماعی ارتباطی، بیشتر از سرمایه اجتماعی برون‌گروهی بوده است. علاوه بر این، بین سرمایه اجتماعی درون‌گروهی با گرایش به هویت قومی و بین سرمایه اجتماعی برون‌گروهی و ارتباطی با گرایش به هویت ملی رابطه معنادار برقرار بوده است.

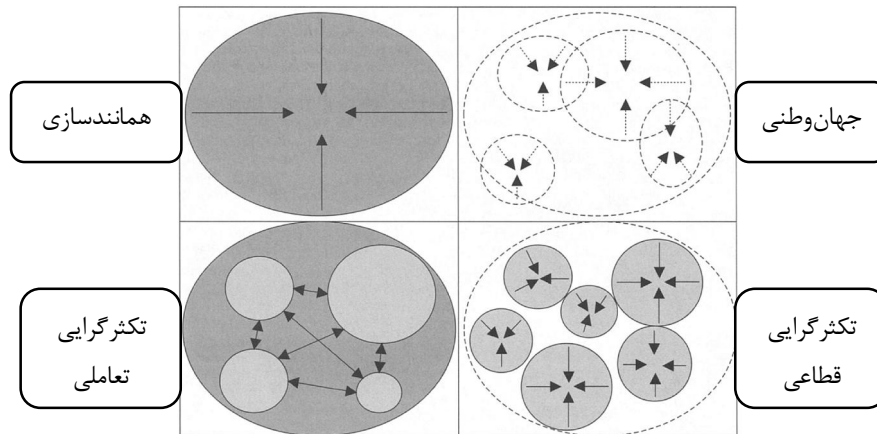
مدل نظری

در پیمایش حاضر، مدلی که برای سنجش گرایش‌های شش‌گانه و ساخت پرسش‌نامه استفاده شده تلفیقی از مدل‌های نظری «هارتمن و گرتیس»^۱ «بری»^۲ و «چلبی» درباره اجزای اجزای اجتماع ملی و الگوهای روابط قومی است. گفتنی است به منظور انطباق هرچه بیشتر با شرایط داخلی ایران، در الگوی بری اندکی بازنگری شده است. همچنین بخش‌هایی از دو مدل دیگر نیز نه به طور کامل و یکجا، بلکه در جای‌جای پرسش‌نامه، مبنای سنجش تجربی قرار گرفته است. در ادامه اشاره خیلی کوتاهی به هر سه مدل می‌شود.

مدل هارتمن و گرتیس چهار الگوی مختلف مواجهه با تنوع قومی را به صورت نظری ترسیم می‌کند. این حالت‌ها که بر مبنای رابطه شهروندان با هویت عام و هویت‌های قومی و براساس مرزهای ملی و مرزهای بین اجتماعات فرهنگی کوچک‌تر تعریف می‌شوند، در ادامه توضیح داده شده‌اند.

^۱. Hartmann & Gerteis

^۲. Berry



۱. همانندسازی^۱ (دیگِ ذوب)

این دیدگاه در بعد اول بر اهمیت پیوندهای اخلاقی به‌عنوان پایه همبستگی اجتماعی متکی است. در بعد دوم، همانندسازی نقش گروه‌های واسط را به‌شدت نفی می‌کند. در این الگو، کل اجتماعی، خصوصیات یک گروه را به خود می‌گیرد. به عبارت دیگر، گروه و ملت یکی می‌شوند. فشار هنجاری برای هم‌شکلی، افراد را وادار می‌دارد که خصوصیات هویت‌های پیشین خود را رها کنند و ارزش‌های اصلی جامعه را اقتباس نمایند (نوعی پوست‌اندازی)؛ بنابراین هویت ملی برجسته‌ترین (اگر نه تنها) هویت فرد خواهد بود.

۲. جهان‌وطنی^۲

دیدگاه جهان‌وطنی ارزش اجتماعی تنوع را به رسمیت می‌شناسد، ولی به التزامات و محدودیت‌هایی که عضویت گروهی و همبستگی اجتماعی در سطح جامعه می‌توانند بر فرد اعمال کنند، مشکوک بوده و در مقابل آن‌ها محتاط است. در نتیجه، از تنوع فقط تا جایی دفاع می‌کند که در راستای حفظ و توسعه حقوق و آزادی‌های فردی باشد. در این الگو، تأکید روی «تساهل» و «انتخاب فردی» است، نه روی تعهدات متقابل. عضویت در کل اجتماعی (یا اجتماع ملی) برای افراد، فقط یکی از منابع متعدد هویتی است و الزاماً برجسته‌ترین‌شان به شمار نمی‌رود.

^۱. Assimilationism

^۲. Cosmopolitanism

۳. تکثرگرایی قطاعی^۱

از یک نظر، این دیدگاه تقریباً در نقطه مقابل الگوی همانندسازی قرار دارد، اما از نگاهی دیگر، خیلی شبیه به آن است؛ به این معنا که همانندسازی را از اجتماع ملی به داخل گروه‌ها برده است. در اینجا افراد عمدتاً جذب گروهشان می‌شوند تا جذب اجتماع ملی. گروه‌های اجتماعی کمابیش خودمختار و مجزا از هم هستند. حفظ فرهنگ گروه‌های مختلف، نقطه تأکید طرفداران این دیدگاه است. نظم ملی به وسیله احترام به حقوق و خودمختاری گروه‌ها تضمین می‌شود.

۴. تکثرگرایی تعاملی^۲ (آمیزش افق‌ها)

این دیدگاه برخلاف همتای قطاعی خود تأکید می‌کند که گروه‌های فرهنگی مختلف باید از طریق به رسمیت‌شناسی متقابل و تعاملات مستمر به فهم مشترک دست یابند. از نظر طرفداران این الگو، ارزش اساسی‌ای که باید آن را ترویج کنیم، گفت‌وگو و مبادلات بین فرهنگی است. الگوی تکثرگرایی تعاملی از نظر پایه همبستگی اجتماعی شبیه الگوی همانندسازی است (هر دو پیوندهای اخلاقی را ضروری می‌دانند) و از نظر پایه مشارکت اجتماعی با تکثرگرایی قطاعی قرابت دارد (Hartmann & Gerteis, 2005: 226-232). در مدل بری، افراد متعلق به اقلیت‌های قومی با دو سؤال مهم مواجه‌اند: ۱. چقدر می‌خواهند فرهنگ و هویت قومی خویش را حفظ کنند؟ ۲. چقدر تمایل دارند با اکثریت تعامل داشته باشند؟ با ترکیب این دو عامل، چهار استراتژی یا الگو قابل تعریف است:

نوع الگو	علاقه به حفظ فرهنگ و هویت قومی	تمایل به تعامل با اکثریت
همانندسازی ^۳	خیر	بله
جداسازی ^۴	بله	خیر
انسجام‌بخشی ^۵	بله	بله
به حاشیه‌رانی ^۱	خیر	خیر

^۱ Fragmented Pluralism

^۲ Interactive Pluralism

^۳ Assimilation

^۴ Separation

^۵ Integration

همین چارچوب را از نگاه گروه اکثریت می توان این طور نام گذاری کرد:

از نگاه گروه های اقلیت	از نگاه گروه اکثریت
هماندسازی	دیگ ذوب ^۲
جداسازی	تفکیک ^۳
انسجام بخشی	چندفرهنگ گرایی ^۴
به حاشیه رانی	محروم سازی ^۵

برای اندازه گیری اینکه هر پاسخ گو (از گروه های اقلیت یا گروه فرهنگی غالب) کدام یک از استراتژی های مزبور را ترجیح می دهد، از تکنیک پیمایش عاملی (یعنی ویگنت سازی) یا پیمایش معمولی (یعنی گویه سازی) می توان بهره برد. براساس نظریه پری، بعد از گردآوری داده ها، باید جدولی مشابه جدول تحلیلی زیر ترسیم شود:^۶

	الگوهای قومی				میزان همسویی			الگوهای قومی				گروه فرهنگی غالب
	ه	ج	ا	ب	توافق	مسئله ساز	تعارض	د	ت	چ	م	
گروه قومی (۱)			✓		چ					✓		
گروه قومی (۲)												
گروه قومی (۳)												
گروه قومی (۴)												
گروه قومی (n)												

در هر سطر، سه خانه علامت می خورد. ستون اول و سوم براساس داده های جمع آوری شده در پیمایش و ستون دوم، بسته به نوع ترکیب حاصل از دو ستون دیگر، ارزش های مناسب را

1. Marginalization
2. Melting pot
3. Segregation
4. Multiculturalism
5. Exclusion

^۶. حروف داخل جدول حرف اول نام الگوهاست.

دریافت می‌کنند. از ترکیب حالات ستون اول و سوم، ۱۶ حالت ممکن ایجاد می‌شود. این ترکیب‌ها با توجه به درجه همسازی‌شان یکی از برجسب‌های «توافق»، «مستله‌ساز» یا «تعارض» را اخذ می‌کنند (Nowak et al. 2013: 131-137). به کمک این جدول تحلیلی می‌توان به شناخت خوبی از الگوی مطلوب روابط قومی در یک کشور دست یافت. چلبی در قالب یک مدل زمانی (گذشته- حال- آینده) به تجزیه مفهومی «ملت» پرداخته است. اجتماع ملی، اجتماعی از افراد است که دارای منشأ مشترک واقعی یا تصویری، سرنوشت و رموز فرهنگی مشترک و احساس مشترک بوده و دارای انحصار نسبی منابع ارزشمند هستند و در ارتباط با سایر جوامع، با استعانت از رموز فرهنگی مشترک در بستر تعاملات درون‌گروهی و بین‌گروهی، با کسب هویت جمعی، دارای مای جمعی می‌شوند (چلبی، ۱۳۹۳: ۱۶۱). مفهوم گرایش ملی در این تحقیق عمدتاً طبق مدل زیر تعریف عملیاتی شده است.

تاریخ مشترک	سرنوشت مشترک و حافظه جمعی واقعی یا تصویری	انحصار منابع ارزشمند	تعاملات و روابط مشترک	سرنوشت یا دوره‌های مشترک	آینده موعود
نسل مشترک					منجی موعود
نمادهای فرهنگی مشترک		دلبستگی عاطفی و احساس مشترک	کدها و نمادهای مشترک		آرمان‌ها
مکان یا سرزمین مشترک					مکان یا سرزمین موعود

روش

این پژوهش با روش پیمایش و با استفاده از پرسش‌نامه محقق‌ساخته در میان قومیت‌های فارس، ترک، کرد، عرب و بلوچ، در پاییز و زمستان ۱۳۹۷ انجام شده است.^۱ پس از معرف‌سازی متغیرهای تحقیق، پنج پرسش‌نامه مجزا طراحی شد که در عین وجوه مشترک، در برخی متغیرها با هم تفاوت داشتند. به‌طور کلی، شاخص‌های شش‌گانه انواع گرایش از طریق نمونه‌معرف‌های زیر، تعریف عملیاتی شده‌اند.

^۱ البته در طرح اولیه این پیمایش ملی، دو قومیت لر و ترکمن نیز قرار داشتند که به دلیل محدودیت منابع مالی حذف شدند.

تعریف عملیاتی گرایش‌های شش‌گانه			
شاخص	نمونه‌معرف‌ها	تعداد گویه‌ها و سوالات	آلفای کرونباخ
شاخص گرایش به اجتماع ملی	علاقه به تاریخ ایران، علاقه به مشاهیر کشور، احساس تعلق به ایران، علاقه به زبان فارسی، تعهد به دفاع از ایران و...	۳۱	۰,۸۹
شاخص گرایش به اجتماع قومی خود	علاقه به عناصر فرهنگ قومی (لباس و موسیقی و...)، علاقه به مشاهیر قومی، علاقه به زبان قومی، احساس تعلق به هم‌قومی‌ها، کمک‌رسانی به هم‌قومی‌ها و...	۲۵	۰,۸۴
شاخص گرایش به نظام‌سیاسی	پذیرش قانون اساسی، اعتماد به مجلس، اعتماد به رئیس‌جمهور و وزراء، مشارکت در انتخابات‌ها و...	۱۳	۰,۷۷
شاخص گرایش به اجتماعات قومی دیگر	نگرش به گروه‌های قومی دیگر، تمایل به برقراری رابطه با اقوام دیگر در زمینه ازدواج، دوستی، همکاری و...	۶	۰,۷۸
شاخص گرایش قومی فرامرزی	احساس تعلق به هم‌قومی‌های برون‌مرزی، رفت‌وآمد با هم‌قومی‌های آن سوی مرز، احساس اتحاد با همسایگان و...	۱۰	۰,۸۱
شاخص گرایش به فرهنگ و جامعه غربی	تمایل به سبک زندگی غربی، تمایل به تربیت فرزندان با فرهنگ غربی، تمایل به مهاجرت و...	۴	۰,۸۵

این پیمایش در مراکز استان‌های تهران، آذربایجان شرقی، کردستان، خوزستان و سیستان و بلوچستان به اجرا درآمد. مرحله پرسشگری که در درب منازل انجام می‌شد، حدود یک ماه و نیم طول کشید (با حجم نمونه ۱۹۵۰ نفر). برای انتخاب بلوک‌ها از طریق نمونه‌گیری با احتمال‌های متناسب (PPS)^۱، برای انتخاب خانوارها به صورت تصادفی و جهت انتخاب افراد خانوارها به شیوه نمونه‌گیری سهمیه‌ای عمل شد. حجم نمونه‌ها در این پنج میدان به قرار زیر بود:

^۱ Proportion Probability Sampling

حجم نمونه تحقیق					
کل	بلوچ‌ها	عرب‌ها	کردها	ترک‌ها	فارس‌ها
۱۹۵۰ نفر	۳۵۰ نفر	۳۷۵ نفر	۴۰۰ نفر	۴۰۰ نفر	۴۲۵ نفر

یافته‌ها

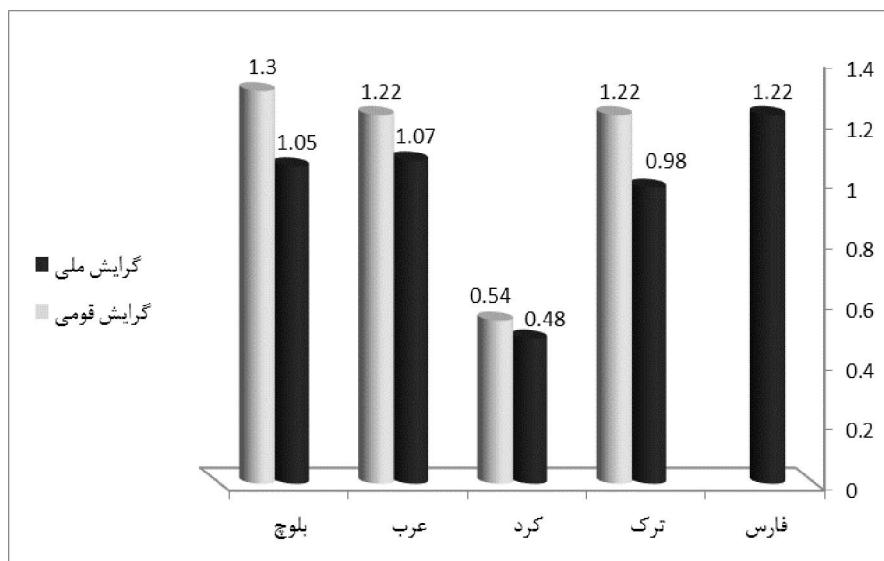
در این بخش به تحلیل یافته‌های پیمایش می‌پردازیم. در مرحله گردآوری داده‌ها تلاش شد تا توزیع جنسی و سنی نمونه‌های تحقیق، حتی‌المقدور نزدیک به توزیع این متغیرها در آخرین سرشماری باشد. میانگین سن پاسخ‌گویان در تهران ۴۱٫۵، در تبریز ۳۶٫۷، در سنندج ۳۷٫۱، در اهواز ۳۷٫۳ و در زاهدان ۳۵٫۲ بود.^۱

جدول ۱: فراوانی نسبی جنسیت پاسخگویان (درصد)						
جنسیت	قومیت	فارس	ترک	کرد	عرب	بلوچ
مرد	۴۸	۵۵	۴۹	۴۸	۴۹	۴۹
زن	۵۲	۴۵	۵۱	۵۲	۵۱	۵۱
مجموع	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰

گرایش ملی و قومی

در نمودار زیر میانگین شاخص گرایش ملی و قومی به تفکیک گروه‌های مورد بررسی نمایش داده شده است.

^۱ گفتنی است واجدان شرایط در این تحقیق، افراد ۱۸ سال و بزرگ‌تر بودند.



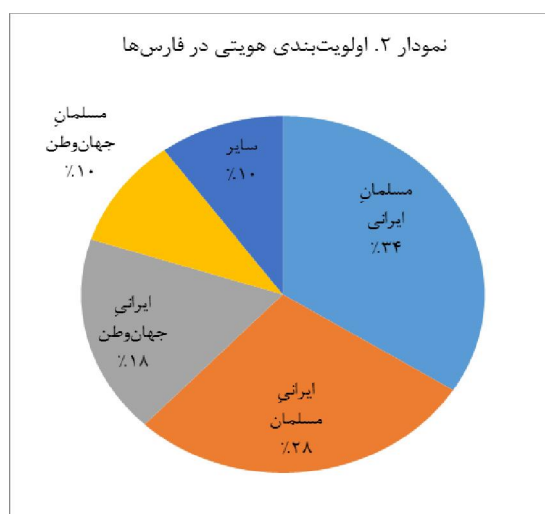
نمودار ۱. میانگین گرایش ملی و قومی

طیف این شاخص از گرایش خیلی منفی (۲-) تا گرایش خیلی مثبت (۲) است.

طبق نمودار، فارس‌ها با میانگین ۱,۲۲ دارای بیشترین و کردها با میانگین ۰,۴۸ دارای کمترین گرایش ملی هستند. اگر بخواهیم این شاخص را روی بازه ۱۰۰ و ۱۰۰- توصیف کنیم، فارس‌ها از ۱۰۰، نمره ۶۱ و کردها نمره ۲۴ می‌گیرند. بنابراین، نمرات عرب‌ها، بلوچ‌ها و ترک‌ها به ترتیب ۵۳، ۵۲ و ۴۹ خواهد بود. به‌رغم آنکه مناطق بلوچ‌نشین کشور، روی هم‌رفته کمتر از مناطق ترک‌نشین توسعه پیدا کرده‌اند و ترک‌ها نسبت به بلوچ‌ها سهم بیشتری از قدرت سیاسی دارند، گرایش بلوچ‌ها به اجتماع ملی به اندازه ترک‌ها و حتی اندکی بیشتر است. در زمینه گرایش‌های قومی، بلوچ‌ها در رتبه اول و کردها در رتبه آخر قرار دارند. چهار گروه بلوچ‌ها، ترک‌ها، عرب‌ها و کردها در شاخص گرایش قومی از نمره ۱۰۰ به ترتیب نمرات ۶۵، ۶۱، ۶۱ و ۲۷ را به دست آورده‌اند. اگر کردها را کنار بگذاریم، گرایش ملی در چهار گروه دیگر در حد متوسط و گرایش قومی در حد متوسط رو به بالاست. تحلیل جزئی‌تر داده‌ها گویای آن است که علاوه بر چندان مطلوب نبودن میزان گرایش به اجتماع ملی در ایران، ما در برخی مولفه‌های اجتماع عام، مانند سطح اعتماد اجتماعی نیز در وضعیت بسیار نگران‌کننده‌ای به سر می‌بریم. برای مثال، ۷۹ درصد پاسخ‌گویان فارس، ۸۴ درصد ترک‌ها، ۶۵ درصد کردها، ۷۵ درصد عرب‌ها و ۸۹ درصد بلوچ‌ها بیان کرده‌اند که در جامعه ما به‌ندرت می‌توان به کسی اعتماد کرد.

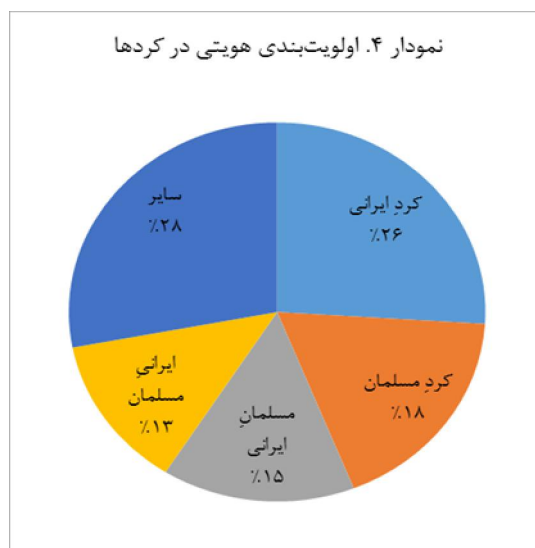
علاوه‌براین، نکته قابل توجه آنکه در تمام گروه‌ها، گرایش قومی از ملی قدری قوی‌تر است که نشان می‌دهد هویت قومی افراد هنوز از هویت ملی‌شان تاحدی پررنگ‌تر است. معناداری تحلیل واریانس این شاخص‌ها نشان می‌دهد تفاوت‌های مشاهده‌شده بین گروه‌های مورد مطالعه در زمینه گرایش ملی و گرایش قومی قابلیت تعمیم دارد.

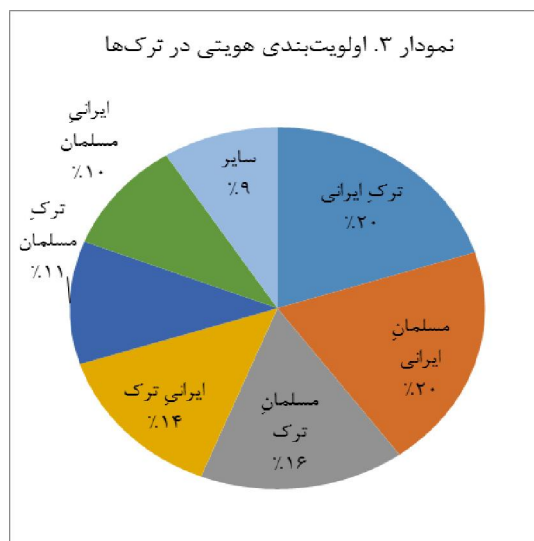
تحلیل واریانس شاخص گرایش قومی		تحلیل واریانس شاخص گرایش ملی	
F	Sig	F	Sig
۱۷۸,۰۲۳	۰,۰۰۰	۱۱۸,۱۶۳	۰,۰۰۰



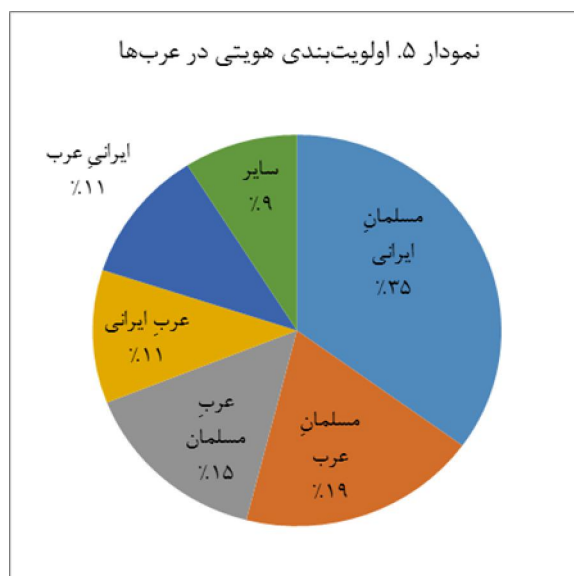
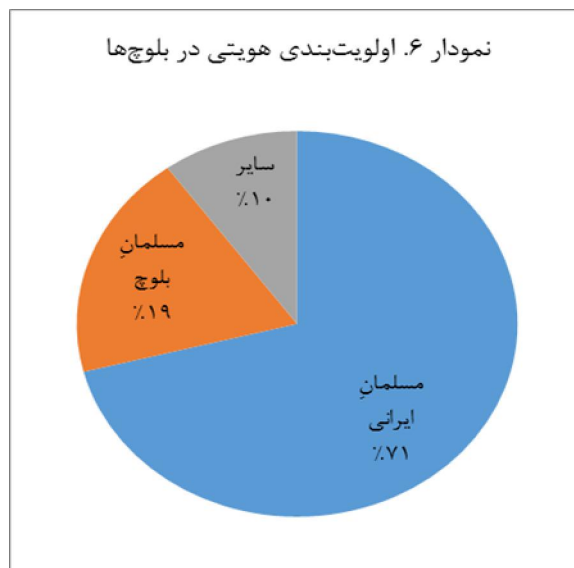
هر شهروندی دارای فهرستی از هویت‌های جمعی است که در شرایط اجتماعی مختلف، هر کدام می‌تواند نسبت به بقیه پررنگ‌تر عمل کند. اما، در مجموع، هر فردی خود را با یکی از هویت‌هایش بیشتر بازشناسی می‌کند. اولویت‌بندی که پاسخ‌گویان از هویت قومی، ملی، دینی و جهانی‌شان داشته‌اند، در پنج نمودار دایره‌ای آمده است (هویتی که اول آمده اولویت بیشتری برای پاسخ‌گو داشته است. ضمناً فراوانی‌های زیر ۱۰ درصد در ذیل دسته «سایر» تجمیع شده‌اند). برای یک‌سوم فارس‌ها مسلمان بودن مهم‌تر از ایرانی بودن است و برای حدوداً یک‌سوم دیگر، ایرانی بودن از مسلمان بودن اهمیت بیشتری دارد. در کل برای ۴۶ درصد فارس‌ها، یعنی تقریباً نیمی از پاسخ‌گویان (مجموع دو دسته ایرانی مسلمان و ایرانی جهان‌وطن)، ایرانی بودن

در صدر فهرست هویتی‌شان قرار دارد. در این میان، ۴۴ درصد (مجموع دسته‌های مسلمان ایرانی و مسلمان جهان‌وطن) نیز برعکس جمعیت قبل، مسلمان‌بودن برایشان در اولویت است. لذا فارس‌ها از نظر اولویت‌بندی هویتی در دو دسته اصلی جای می‌گیرند. این دو جمعیت تقریباً مساوی احتمالاً تعاریف متفاوت و گاه متضادی از منافع ملی، و به تبع آن، دیدگاه‌های متفاوتی نسبت به سیاست خارجی کشور، نحوه تخصیص بودجه فرهنگی و... خواهند داشت. این دوقطبی ریشه تاریخی دارد و حداقل از آغاز شکل‌گیری دولت-ملت مدرن در ایران (آخرین سال‌های قاجار) می‌توان آن را ردیابی کرد؛ یعنی زمانی که جریان‌های مذهبی (به نمایندگی روحانیون) و سکولار (حکومت پهلوی و بخشی از روشن‌فکران) هرکدام روی یک منبع فرهنگی برای هویت‌یابی ملی تأکید می‌کردند (هویت ملی مبتنی بر اسلام و تشیع/هویت ملی مبتنی بر تاریخ ایران باستان).





برای ۳۱ درصد ترک‌ها ترک‌بودن، برای ۲۴ درصد ایرانی‌بودن و برای ۳۶ درصدشان مسلمان‌بودن در اولویت است. این بدان معناست که برای سه‌چهارم ترک‌ها ایرانی‌بودن در درجه اول اهمیت نیست. همچنین برای یک‌سوم ترک‌ها، ایرانی‌بودن حتی در اولویت دوم هم قرار ندارد. این نمودار، قوی‌تر بودن گرایش قومی نسبت به گرایش ملی را که در نمودار میله‌ای نمایش داده شد، تأیید می‌کند. به‌طور کلی، صبغه اصلی هویت جمعی در ترک‌ها دینی و قومی است. در مورد کردها، بزرگ‌بودن دسته سایر حاکی از آن است که با تنوع بالایی از افراد روبه‌رو هستیم، به‌طوری‌که چهار گروه نمایش داده‌شده فقط دوسوم جمعیت نمونه را پوشش می‌دهند. باین‌حال، می‌توان گفت برای حداقل ۴۴ درصد کردها، کردبودن در رأس هویت‌های جمعی فرد قرار دارد. میزان ۱۵ درصد خود را در درجه اول یک مسلمان و تقریباً همین اندازه خود را در درجه اول یک ایرانی می‌دانند. به نظر می‌رسد صبغه اصلی هویت جمعی در کردها قومی است.

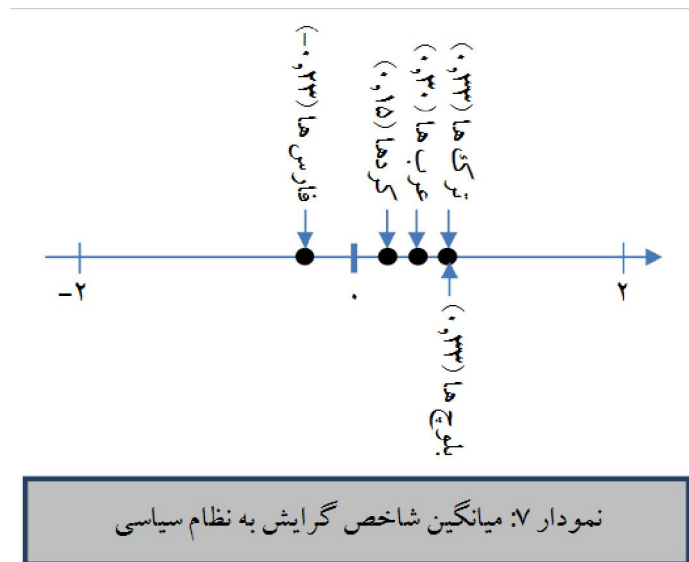


برای ۵۴ درصد عرب‌ها مسلمان بودن، برای ۲۶ درصد عرب بودن و برای ۱۱ درصدشان ایرانی بودن در صدر فهرست هویت‌های جمعی قرار دارد. البته جمعیت کسانی که خود را مسلمان ایرانی می‌دانند دو برابر آن‌هایی است که خودشان را مسلمان عرب می‌شناسند. این

ارقام نشان می‌دهد صبغه اصلی هویت جمعی در عرب‌ها مذهبی است. بلوچ‌ها، برخلاف ترک‌ها، کردها و عرب‌ها، از نظر اولویت‌بندی هویتی، جمعیتی بسیار همگون هستند، به طوری که بیش از دوسوم آن‌ها خود را یک مسلمان ایرانی می‌دانند. تقریباً یک‌پنجم نیز خود را در درجه اول مسلمان و در درجه دوم بلوچ می‌شناسند. در مورد بلوچ‌ها با اطمینان بیشتری می‌توان گفت که هویت جمعی‌شان عمدتاً صبغه دینی دارد.

گرایش به نظام سیاسی

بعد از توصیف وضعیت شاخص گرایش ملی و گرایش قومی، نوبت به شاخص گرایش به نظام سیاسی می‌رسد. در نمودار زیر میانگین گرایش به نظام سیاسی به تفکیک گروه‌ها روی بازه [۲ و -۲] نمایش داده شده است.



برخلاف تصور عموم، فارس‌ها به‌عنوان بزرگ‌ترین گروه جمعیتی، کمترین گرایش را به نظام سیاسی دارند، به طوری که با میانگین $-۰,۲۳$ در واقع در محدوده گرایش منفی قرار می‌گیرند (این هرگز به معنای نفی پاسخ‌گویان بسیاری که گرایش مثبتی اظهار کرده‌اند، نیست). سایر گروه‌ها اگرچه بعد از صفر قرار دارند، وضعیت چندان بهتری از فارس‌ها ندارند که با توجه به صبغه اصلی مطالبات جمعی (نگاه کنید به جدول ۱۴)، این گرایش ضعیف پاسخ‌گویان می‌تواند

متأثر از عملکرد نامناسب دولت، مخصوصاً در حوزه اقتصاد باشد. اگر میانگین‌ها را روی بازه ۱۰۰ و ۱۰۰- بریم، فارس‌ها نمره ۱۲-، ترک‌ها و بلوچ‌ها نمره ۱۷، عرب‌ها ۱۵ و کردها نمره ۸ را به دست می‌آورند؛ یعنی گرایش به نظام سیاسی، بلااستثنا فاصله بسیار زیادی حتی با نمره ۵۰ (به‌عنوان یک نمره متوسط) دارد. ضمناً معناداری تحلیل واریانس شاخص مذکور نشان می‌دهد تفاوت‌های بین گروهی به جمعیت بزرگ‌تر قابل تعمیم است.

جدول ۳	
تحلیل واریانس شاخص گرایش به نظام سیاسی	
F	Sig
۵۰,۲۸۷	۰,۰۰۰

تحلیل جزئی‌تر داده‌های گرایش به نظام سیاسی گویای این واقعیت است:
 اول: دل‌بستگی به نهادهای حکومتی در فارس‌ها و کردها پایین است. برای مثال، ۵۴درصد فارس‌ها و ۴۰درصد کردها بیان کرده‌اند که اگر الان قبل از انقلاب بود، در تظاهرات و راهپیمایی‌ها شرکت نمی‌کردند.

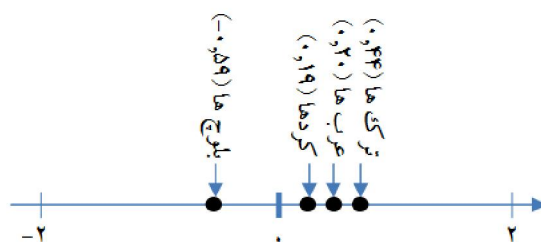
دوم: در همه گروه‌ها بی‌اعتمادی به نظام سیاسی حاکم و نارضایتی از عملکرد آن قابل توجه است. برای نمونه، بیش از ۸۰درصد فارس‌ها، تقریباً ۶۰درصد ترک‌ها، حدود ۵۰درصد کردها، بیش از ۷۰درصد عرب‌ها و سرانجام تقریباً ۷۵درصد بلوچ‌ها به مجلس و نماینده‌های آن اعتمادی ندارند. بیش از ۹۰درصد پاسخ‌گویان فارس، بالغ بر ۶۵درصد ترک‌ها، بیش از ۵۰درصد کردها، تقریباً ۸۰درصد عرب‌ها و بیش از ۸۵درصد بلوچ‌ها معتقدند در ایران رئیس‌جمهور غالباً به وعده‌های خود عمل نمی‌کند. بیش از ۷۰درصد فارس‌ها، بالغ بر ۶۰درصد ترک‌ها، حدود ۵۵درصد کردها، بیش از ۵۵درصد عرب‌ها و سرانجام تقریباً ۶۰درصد بلوچ‌ها نسبت به عملکرد قوه قضائیه اظهار نارضایتی کرده‌اند.

سوم: بخش درخور ملاحظه‌ای از کل پاسخ‌گویان، قانون اساسی فعلی را نیازمند بازنگری می‌دانند. برای مثال، ۴۰درصد فارس‌ها، ۴۵درصد ترک‌ها، ۳۰درصد کردها و ۵۰درصد عرب‌ها و بلوچ‌ها معتقدند قانون اساسی فعلی به بازنگری نیاز دارد.

گرایش قومی فرامرزی

گرایش قومی فرامرزی بازنمای پیوندهای فرهنگی و هویت قومی مشترک در بین یک قوم فراسوی مرزهای سیاسی است. این گرایش الزاماً به معنای واگرایی قومی یا گرایش‌های جدایی طلبانه نیست. درعین حال می‌تواند در شرایطی که رابطه بین اقوام مرزنشین و حکومت مرکزی پرتنش و همراه با پذیرش کم حکومت باشد، مشکلاتی را در این زمینه ایجاد و واگرایی قومی را تقویت کند. همان‌طور که نمودار زیر نشان می‌دهد، فقط در میان بلوچ‌ها چنین گرایشی منفی است. در سه گروه قومی دیگر (ترک‌ها، کردها و عرب‌ها) به ترتیب به اندازه ۰,۴۴، ۰,۱۹ و ۰,۲۰ گرایش مثبت وجود دارد که البته فقط در ترک‌ها قابل توجه به نظر می‌رسد. برای نمونه، ۴۷ درصد ترک‌ها، ترک‌های ترکیه را بیشتر از ایرانی‌های غیرترک، هموطنان خودشان می‌دانند. همچنین ۴۵ درصد بیان کرده‌اند همین حس را نسبت به ترک‌های جمهوری آذربایجان دارند.

اگر بخواهیم مقادیر این شاخص را روی بازه ۱۰۰ و ۱۰۰- گزارش کنیم، بلوچ‌ها نمره ۳۰-، ترک‌ها نمره ۲۲، عرب‌ها ۱۰ و کردها نمره ۹ را کسب می‌کنند. معناداری تحلیل واریانس این شاخص گویای قابلیت تعمیم تفاوت‌های بین گروهی است. شاید بتوان بین این نوع گرایش و میزان توسعه‌یافتگی همسایگان ایران رابطه مستقیمی برقرار کرد. هرچه هم‌قومی‌های همسایه در وضعیت اجتماعی و اقتصادی بهتری به سر ببرند، تمایل بیشتری به تعامل با آن‌ها وجود دارد. تاحدی می‌توان گفت بلوچ‌های پاکستان، کردهای عراق و ترکیه، عرب‌های عراق و ترک‌های جمهوری آذربایجان و ترکیه از نظر وضع معیشتی و استاندارد زندگی تقریباً روی یک طیف صعودی قرار دارند.

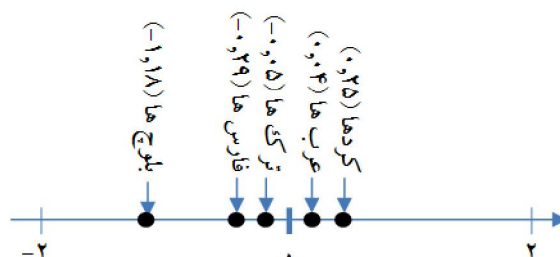


نمودار ۸: میانگین شاخص گرایش قومی فرامرزی

جدول ۴	
تحلیل واریانس شاخص گرایش قومی فرامرزی	
F	Sig
۱۰۷,۲۶۱	,۰۰۰۰

گرایش به فرهنگ و جامعه غربی

میانگین گرایش به فرهنگ و جامعه غربی برای پنج گروه مورد مطالعه روی محور زیر نمایش داده شده است.



نمودار ۹: میانگین شاخص گرایش به فرهنگ و جامعه غربی

کردها و عرب‌ها در محدوده گرایش مثبت ضعیف و ترک‌ها و فارس‌ها در محدوده گرایش منفی ضعیف قرار دارند. در این میان، میانگین بلوچ‌ها (۱,۱۸-) در محدوده گرایش منفی قوی افتاده است. به‌طور کلی، کردها دارای بیشترین و بلوچ‌ها دارای کمترین گرایش به فرهنگ

غرب‌اند. روابط کردهای ایران با کردهای ترکیه که به‌نوعی دروازه فرهنگی اروپاست، می‌تواند یکی از علل این امر باشد. معناداری تحلیل واریانس شاخص فوق نشان می‌دهد که تفاوت‌های بین‌گروهی قابلیت تعمیم به جامعه را دارد.

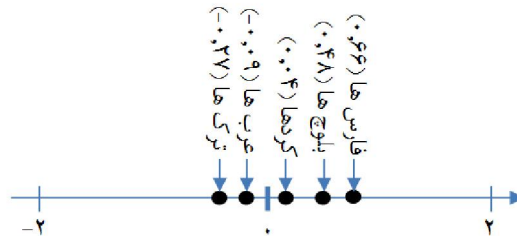
جدول ۵	
تحلیل واریانس شاخص گرایش به فرهنگ و جامعه غربی	
F	Sig
۷۸٫۸۵۱	۰٫۰۰۰

با وجود اینکه گرایش به فرهنگ و جامعه غربی در میان گروه‌های مورد مطالعه از شدت قابل توجهی برخوردار نیست، یکی از مؤلفه‌های آن، یعنی تمایل به مهاجرت که می‌تواند معرف خوبی برای گریز از اجتماع ملی باشد، مقادیر قابل تأملی را منعکس می‌سازد. در این تحقیق، ۴۸ درصد پاسخ‌گویان فارس، ۵۷ درصد ترک‌ها، ۷۰ درصد کردها و ۵۵ درصد عرب‌ها گفته‌اند که در صورت فراهم‌بودن شرایط، برای یک زندگی بهتر، حتماً به یکی از کشورهای غربی می‌روند (فقط در مورد بلوچ‌ها این رقم اندک (۲۰ درصد) است). لذا اگرچه تمایل زیادی به فرهنگ و سبک زندگی غربی بیان نشده، بسیاری از پاسخ‌گویان، کشورهای غربی را فرصتی برای یک زندگی تازه می‌بینند.

گرایش به اجتماعات قومی دیگر

این شاخص از جهت امکان آمیزش فرهنگی و انسجام اجتماعی گروه‌های قومی مختلف در ایران از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است. درحقیقت، به میزانی که گرایش مثبت قوی به سایر اجتماعات قومی وجود داشته باشد، امکان شکل‌گیری اجتماع عام وجود خواهد داشت. نگرش‌های منفی به دیگری و نداشتن تمایل به برقراری روابط با او (درزمینه دوستی، ازدواج، معامله و الی آخر)، اجتماعات قومی را به روی یکدیگر بسته نگه می‌دارد. نمودار زیر گویای این واقعیت است که در این زمینه شاهد وضعیت مساعدی در ایران نیستیم. بیشترین گرایش مثبت به اجتماعات قومی دیگر را به ترتیب فارس‌ها، بلوچ‌ها و کردها دارند که البته شدت آن اصلاً کافی نیست (کردها تقریباً روی نقطه صفرند؛ یعنی گرایش‌های مثبت و منفی اظهارشده حدوداً با هم برابرند). این سه گروه از ۱۰۰، ۳۳، ۲۴ و ۲ را کسب می‌کنند. قابل توجه آنکه

گرایش ترک‌ها و عرب‌ها به سایر اقوام، در مجموع منفی است که البته این گزاره به معنای نبود ترک‌ها و عرب‌های دارای گرایش مثبت نیست.

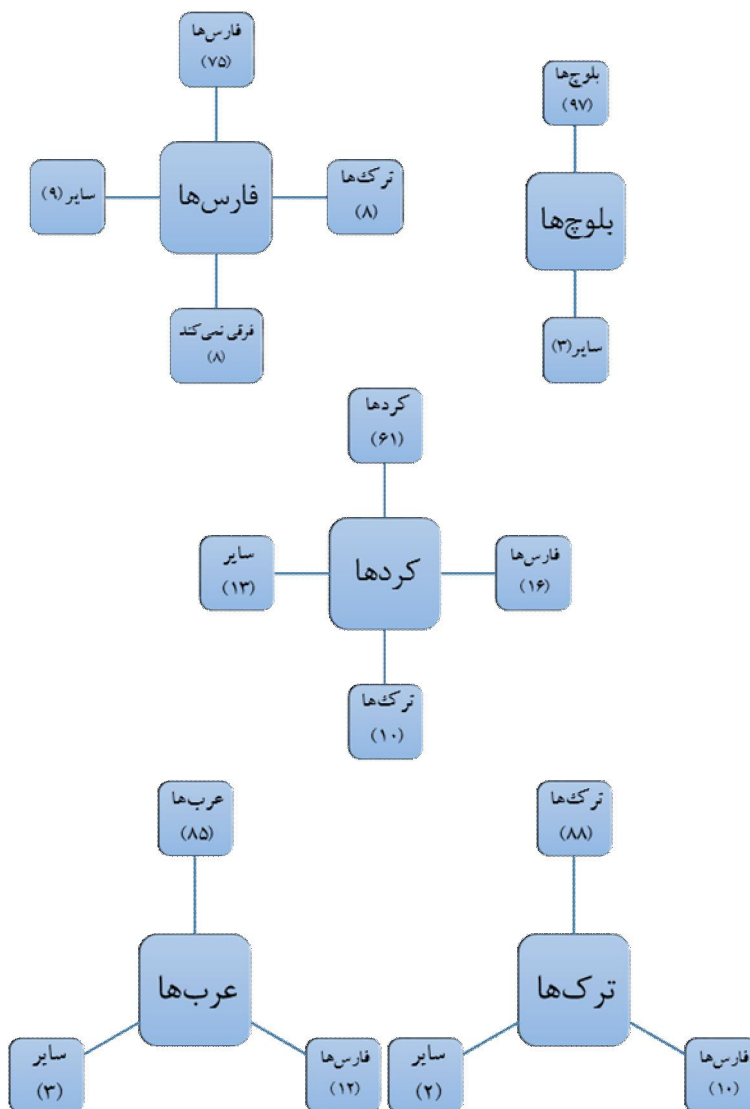


نمودار ۱۰: میانگین شاخص گرایش به اجتماعات قومی دیگر

معناداری تحلیل واریانس این شاخص حاکی از آن است که نتایج به دست آمده قابلیت تعمیم به جامعه را دارد. منفی بودن گرایش ترک‌ها و عرب‌ها نشان می‌دهد اعضای این دو گروه بیش از بقیه گروه‌ها، افراد را به خودی و غیرخودی تقسیم می‌کنند. چنین وضعیتی اجازه نمی‌دهد دیگر تعمیم یافته به عنوان یکی از عناصر ضروری ملت، در جامعه ما شکل بگیرد.

جدول ۶	
تحلیل واریانس شاخص گرایش به اجتماعات قومی دیگر	
F	Sig
۷۹,۶۷۱	*,***

برای اینکه تصویر روشن‌تری از گرایش به اجتماعات قومی دیگر به دست آوریم، در پرسش‌نامه، از پاسخ‌گو خواستیم که بگوید در زمینه ازدواج، دوستی، همسایگی، همکاری، شراکت اقتصادی و معامله کدام یک از قومیت‌ها (فارس، ترک، کرد، عرب، بلوچ، ترکمن و لر) را ترجیح می‌دهد. با این کار می‌توانستیم تا حدی میزان بسته بودن هر یک از اجتماعات قومی را بسنجیم. البته از این یافته‌ها نباید الزاماً فاصله اجتماعی بین گروه‌های قومی را نتیجه گرفت. در ادامه نمودارهای مربوط به رابطه ازدواج به طور نمونه آمده است.



نمودار ۱۱. چه قومیتی را برای ازدواج ترجیح می‌دهید؟ (درصد)

در نمودارهای فوق، بیشترین فراوانی‌های نسبی گزارش شده‌اند (جهت افزایش خوانایی یافته‌ها، فراوانی‌های زیر ۵ درصد را در ذیل «سایر» تجمیع کرده‌ایم). میزان ۷۵ درصد فارسی‌ها، برای ازدواج قومیت فارس را ترجیح می‌دهند، ۸ درصد ترک‌ها را انتخاب می‌کنند و برای

۸ درصد نیز قومیت طرف مقابل در ازدواج فرقی نمی‌کند. میزان ۸۸ درصد ترک‌ها برای ازدواج به ترک‌ها و ۱۰ درصد به فارس‌ها تمایل دارند. همچنین، ۶۱ درصد کردها ترجیح می‌دهند با یک کرد ازدواج کنند. میزان ۱۶ درصد به فارس‌ها و ۱۰ درصد به ترک‌ها تمایل دارند. هر گروه قومی بعد از خودش، فارس‌ها را برای ازدواج ترجیح می‌دهد. به‌طور کلی، بالاترین میزان هم‌قوم‌گزینی به ترتیب در میان بلوچ‌ها، ترک‌ها و عرب‌ها قابل مشاهده است. از آنجاکه فرد برای ازدواج غالباً به سراغ کسی می‌رود که با او قرابت نمادی داشته باشد، درصد بسیار بالای انتخاب قومیت خود برای ازدواج اشاره به این دارد که فرهنگ قومی در ایران همچنان پابرجاست و کارکرد همگون‌سازی افراد را ایفا می‌کند. یافته‌های مربوط به روابط دوستی، همسایگی، همکاری و... نیز بسیار مشابه یافته‌های رابطه ازدواج است.

روابط بین‌گرایش‌ها

گرایش‌های شش‌گانه چه رابطه‌ای با هم دارند؟ همبستگی‌های مستقیم یا معکوس بین شاخص‌ها می‌تواند میزان همسویی یا ناهم‌سویی گرایش‌ها را به ما نشان دهد. برای مثال، همبستگی معکوس بین گرایش ملی و گرایش قومی می‌تواند نشان‌دهنده این باشد که لایه‌های هویتی فرد با هم سازگاری ندارند، به‌طوری‌که با افزایش یکی، دیگری تدریجاً حذف خواهد شد. در نقطه مقابل، اگر بین گرایش ملی و گرایش قومی شهروندان همبستگی مستقیم مشاهده شود، می‌توانیم نتیجه بگیریم هویت ملی و هویت قومی در آن جمعیت با یکدیگر به همزیستی رسیده‌اند؛ یعنی به تعبیر اتریونی، افراد هم‌زمان به چند اجتماع وفادارند (Etzioni, 1996: 1) و بستر لازم برای تحقق الگوی چندفرهنگ‌گرایی فراهم شده است. از این‌رو، روابط همبستگی بین گرایش‌های شش‌گانه را به تفکیک گروه‌های قومی یکی‌یکی بررسی می‌کنیم. گفتنی است هرچا همبستگی معنادار نبوده، از واژه غیرمعنادار در آن خانه استفاده شده است. همچنین خانه‌های در سطح ۰,۰۱ معنادار با رنگ سفید و خانه‌های در سطح ۰,۰۵ معنادار با رنگ خاکستری مشخص شده‌اند.

جدول ۷: روابط همبستگی بین گرایش‌ها

فارس‌ها	گرایش به نظام سیاسی	گرایش به فرهنگ و جامعه غربی	گرایش به اجتماعات قومی دیگر
گرایش ملی	۰,۳۲	-۰,۴۱	۰,۱۳
گرایش به نظام سیاسی		-۰,۵۹	۰,۲۱
گرایش به فرهنگ و جامعه غربی			-۰,۱۹

در میان فارس‌ها، با افزایش گرایش به نظام سیاسی، گرایش ملی نیز تاحدی افزایش می‌یابد. شاید بتوان گفت در اثر تقویت مشروعیت نظام سیاسی و بهبود کارایی آن، شاهد افزایش گرایش ملی شهروندان خواهیم بود. همبستگی معکوس بین گرایش ملی و گرایش به فرهنگ و جامعه غربی نشان می‌دهد این دو نوع گرایش با هم تاحدودی متعارض‌اند. هرچقدر گرایش شهروندان به غرب بیشتر شود، احتمالاً گرایش‌شان به اجتماع ملی خود افت خواهد کرد یا بالعکس، هرچقدر از اجتماع ملی خود فاصله بگیرند، گرایش بیشتری به غرب پیدا می‌کنند. همین رابطه معکوس با قدری شدت بیشتر بین گرایش به نظام سیاسی و گرایش به غرب نیز وجود دارد.

جدول ۸: روابط همبستگی بین گرایش‌ها

ترک‌ها	گرایش قومی	گرایش به نظام سیاسی	گرایش قومی فراموزی	گرایش به فرهنگ و جامعه غربی	گرایش به اجتماعات قومی دیگر
گرایش ملی	۰,۴۲	۰,۳۴	-۰,۱۶	-۰,۳۹	۰,۲۶
گرایش قومی		۰,۱۵	۰,۱۹	-۰,۱۵	غیرمعنی دار
گرایش به نظام سیاسی			-۰,۴۲	-۰,۴۱	۰,۳۵

گرایش ملی و گرایش قومی در ترک‌ها با یکدیگر تاحدی همسو به نظر می‌رسند. بین گرایش ملی و گرایش قومی فرامرزی، همبستگی معکوس خفیفی به چشم می‌خورد. همچنین، گرایش ملی با گرایش به فرهنگ و جامعه غربی رابطه غیرمستقیم دارد. گرایش قومی با گرایش به نظام سیاسی و گرایش قومی فرامرزی رابطه مستقیم و با گرایش به غرب رابطه معکوس دارد. گرایش به نظام سیاسی با گرایش قومی فرامرزی و گرایش به غرب در جلب وفاداری افراد در حال رقابت است. هرچقدر فرد از نظام سیاسی بیشتر فاصله بگیرد، نگاه بیشتری به کشورهای همسایه و جوامع غربی خواهد داشت. همبستگی نسبتاً قوی بین گرایش قومی فرامرزی و گرایش به غرب در ترک‌ها قابل مشاهده است. گرایش قومی فرامرزی با گرایش به اجتماعات قومی دیگر در ایران رابطه غیرمستقیم دارد. همین‌طور بین گرایش به غرب با گرایش اخیر مقداری همبستگی معکوس احساس می‌شود.

جدول ۹: روابط همبستگی بین گرایش‌ها

گرایش قومی	گرایش به نظام سیاسی	گرایش قومی فرامرزی	گرایش به فرهنگ و جامعه غربی	گرایش به اجتماعات قومی دیگر	کردها
۰,۶۰	۰,۲۴	۰,۱۸	-۰,۲۲	۰,۵۳	گرایش ملی
	-۰,۱۹	۰,۴۸	غیرمعنی دار	۰,۴۳	گرایش قومی
		-۰,۴۴	-۰,۲۹	۰,۱۴	گرایش به نظام سیاسی
			غیرمعنی دار	۰,۱۰	گرایش قومی فرامرزی
				-۰,۱۶	گرایش به فرهنگ و جامعه غربی

همسویی گرایش ملی و گرایش قومی در کردها بسیار قابل توجه به نظر می‌رسد. همچنین همبستگی قوی بین گرایش ملی و گرایش به اجتماعات قومی دیگر وجود دارد. به عبارت دیگر، هرچه گرایش به اجتماعات قومی دیگر مثبت‌تر باشد، گرایش ملی نیز افزایش خواهد یافت. علاوه‌براین، بین گرایش قومی کردها و گرایش قومی فرامرزی همبستگی مثبت قوی دیده می‌شود. گرایش قومی با گرایش به اجتماعات دیگر نیز همبستگی مستقیم معناداری دارد.

گرایش به نظام سیاسی و گرایش قومی فرامرزی تا حد زیادی با یکدیگر ناهمسو هستند. در مورد گرایش به نظام سیاسی و گرایش به غرب نیز همین رابطه قدری ضعیف‌تر احساس می‌شود.

جدول ۱۰: روابط همبستگی بین گرایش‌ها

عرب‌ها	گرایش قومی	گرایش به نظام سیاسی	گرایش قومی فرامرزی	گرایش به فرهنگ و جامعه غربی	گرایش به اجتماعات قومی دیگر
گرایش ملی	۰,۳۷	۰,۳۸	-۰,۲۱	غیرمعنی دار	-۰,۱۶
گرایش قومی		غیرمعنی دار	۰,۲۶	غیرمعنی دار	-۰,۲۱
گرایش به نظام سیاسی			-۰,۲۰	-۰,۲۰	-۰,۱۶
گرایش قومی فرامرزی				غیرمعنی دار	-۰,۱۵
گرایش به فرهنگ و جامعه غربی					-۰,۳۴

در خصوص عرب‌ها، بین گرایش ملی از سویی و گرایش قومی و گرایش به نظام سیاسی از سوی دیگر همبستگی مستقیم وجود دارد. چندین رابطه معنادار خفیف دیگر نیز بین شاخص‌های فوق به چشم می‌خورد که کم‌اهمیت‌تر هستند. مهم‌ترین مورد، همبستگی معکوس بین گرایش به فرهنگ و جامعه غربی و گرایش به سایر اجتماعات قومی در کشور است.

جدول ۱۱: روابط همبستگی بین گرایش‌ها

بلوچ‌ها	گرایش قومی	گرایش به نظام سیاسی	گرایش قومی فرامرزی	گرایش به فرهنگ و جامعه غربی	گرایش به اجتماعات قومی دیگر
گرایش ملی	غیرمعنی دار	۰,۲۲	غیرمعنی دار	غیرمعنی دار	-۰,۱۴
گرایش قومی		غیرمعنی دار	۰,۱۹	غیرمعنی دار	غیرمعنی دار
گرایش به نظام سیاسی			-۰,۱۱	-۰,۲۲	غیرمعنی دار
گرایش قومی فرامرزی				۰,۱۲	۰,۱۴
گرایش به فرهنگ و جامعه غربی					-۰,۱۸

کمترین موارد همبستگی مربوط به جدول بلوچ‌هاست. برخلاف وضعیت ترک‌ها، کردها و عرب‌ها، در میان بلوچ‌ها بین گرایش ملی و گرایش قومی هیچ رابطه معناداری مشاهده نمی‌شود. در بین سایر موارد معنادار، شدیدترین آن‌ها همبستگی مثبت بین گرایش ملی و گرایش به نظام سیاسی (۰,۲۲) و همبستگی معکوس بین گرایش به نظام سیاسی و گرایش به فرهنگ و جامعه غربی (-۰,۲۲) است.

الگوی مطلوب روابط قومی در ایران

برای ترسیم الگوی مطلوب روابط قومی، مدل بازنگری شده بَری در این تحقیق به صورت زیر مورد سنجش قرار گرفت. از پاسخ‌گویان فارس (به عنوان گروه اکثریت) خواستیم که در مورد هر گروه قومی، یکی از سه سناریوی زیر را انتخاب کنند:

۱- بهتر است در منطقه خودشان، فرهنگ و هویت قومی‌شان را حفظ کنند و با زبان فارسی و فرهنگ ملی تقریباً هیچ ارتباطی نداشته باشند.	۲- بهتر است علاوه بر این که در منطقه خودشان، فرهنگ و هویت قومی‌شان را حفظ می‌کنند، مثل بقیه ایرانی‌ها زبان فارسی و فرهنگ ملی را بیاموزند.	۳- بهتر است تدریجاً از فرهنگ و هویت قومی خودشان فاصله بگیرند و به زبان فارسی و فرهنگ ملی روی بیاورند.
--	---	---

همچنین از پاسخ‌گویان ترک، کرد، عرب و بلوچ خواسته شد که در مورد خودشان از پنج گزینه زیر، یکی را انتخاب کنند.^۱

ایرانی بودن برایم در درجه اول اهمیت قرار دارد، اما دلم می‌خواهد فرهنگ و هویت ترکی‌ام را نیز حفظ کنم (الف)	دوست دارم فقط با فرهنگ و هویت ترکی زندگی کنم و ایرانی بودن برایم در درجه چندم اهمیت قرار دارد (ب)	دوست ندارم با فرهنگ و هویت ترکی زندگی کنم، بلکه می‌خواهم فقط یک ایرانی باشم (پ)	نه ایرانی بودن برایم اهمیت دارد و نه ترک بودن، علاقه‌ای به حفظ هیچ کدامشان ندارم (ت)	ما نه به عنوان یک ایرانی پذیرفته می‌شویم و نه این که می‌توانیم فرهنگ و هویت ترکی‌مان را حفظ کنیم (ث)
---	---	---	--	--

فراوانی پاسخ‌ها در جدول زیر گزارش شده است. به‌طور متوسط بیش از ۸۰ درصد فارس‌ها برای تمام گروه‌های قومی سناریوی «۲» را برگزیده‌اند (آنچه بری چندفرهنگ‌گرایی می‌نامد). همچنین اکثریت قابل توجهی از ترک‌ها، عرب‌ها و بلوچ‌ها برای خودشان گزینه «الف» را انتخاب کرده‌اند (آنچه بری انسجام‌بخشی می‌نامد). اما در مورد کردها فقط کمی بیشتر از نصف جمعیت قائل به چنین الگویی هستند. بنابراین، در سه مورد شاهد توافق و فقط در یک مورد با وضعیتی مسئله‌ساز روبه‌رو هستیم. الگوی چندفرهنگ‌گرایی که اکثریت ترجیح می‌دهند، در واقع نوعی استراتژی «وحدت در تکرار» است که چلبی در کتاب نظم بدان اشاره می‌کند؛ یعنی مدلی که در آن ضمن تأکید روی اشتراکات فرهنگی، امکان زیست خرده‌فرهنگ‌های مختلف در چارچوب نمادی مشترک، مجاز دانسته می‌شود (چلبی، ۱۳۸۴: ۱۳۷). به عبارت دیگر، هویت ملی در صدر و سایر هویت‌های جمعی در ذیل آن قرار می‌گیرند.

	الگوهای قومی			میزان همسویی			الگوهای قومی				
	الف	ب	پ	ت	ث	توافق	مسئله‌ساز	تعارض	۱	۲	۳
									%	%	%
ترک‌ها	%۷۳	%۲۱				✓			%۱۲	%۸۵	
کردها	%۵۸	%۲۳					✓		%۱۲	%۸۵	
عرب‌ها	%۷۱	%۱۹				✓			%۲۱	%۷۴	
بلوچ‌ها	%۸۸	%۱۰				✓			%۱۵	%۸۰	
ترکمن‌ها			مجهول				مجهول		%۱۵	%۸۱	
لرها			مجهول				مجهول		%۱۳	%۸۲	

^۱ این گزینه‌ها مربوط به پرسش‌نامه ترک‌هاست. بدیهی است در پرسش‌نامه‌های سایر اقوام، کلمه ترکی با کردی و... جایگزین شده است.

بلوچها بیش از همه خواهان الگوی انسجام‌بخشی هستند. بعد از آن‌ها به ترتیب ترک‌ها، عرب‌ها و کردها ایستاده‌اند. حدود ۲۰ درصد فارس‌ها در مورد عرب‌ها الگوی «۱» را انتخاب کرده‌اند؛ یعنی معتقدند بهتر است عرب‌ها در منطقه خودشان، فرهنگ و هویت قومی‌شان را حفظ کنند و با زبان فارسی و فرهنگ ملی تقریباً هیچ ارتباطی نداشته باشند. در مورد بلوچ‌ها و ترکمن‌ها هم ۱۵ درصد فارس‌ها چنین نظر و نگاهی دارند. در میان ترک‌ها، کردها و عرب‌ها یک جمعیت تقریباً ۲۰ درصدی به چشم می‌خورد که خواهان اجرای الگوی «ب» یا همان جداسازی است. در بلوچ‌ها این جمعیت به ۱۰ درصد کاهش می‌یابد. حتی اگر از مسئله‌ساز بودن وضعیت کردها بگذریم، اتفاق نظر نسبت به الگوی انسجام‌بخشی یا چندفرهنگ‌گرایی به معنای آن نیست که الگوی مزبور به راحتی می‌تواند تحقق یابد. همان‌طور که در شاخص‌گرایی به سایر اجتماعات قومی دیدیم، هنوز میزان نگرش‌های منفی بین‌قومی در ایران بالاست (مخصوصاً نسبت به عرب‌ها و بلوچ‌ها) و این امر مانع بزرگی پیش روی اجرای الگوهایی از این دست به شمار می‌رود.

ما علاوه بر سنجش مدل پری که تمرکزش عمدتاً روی نحوه مواجهه با تنوع فرهنگی در یک جامعه است، از پاسخ‌گویان خواستیم نظرشان را درباره الگوهای سیاسی ممکن برای ایران بیان کنند. در میان فارس‌ها و بلوچ‌ها اکثریت قریب به اتفاق نظرشان این است که ایران در همین شکل فعلی‌اش (به صورت مجموعه‌ای از استان‌ها) باقی بماند. حدود ۳۰ درصد ترک‌ها، ۳۰ درصد عرب‌ها و ۵۰ درصد کردها چنین الگویی را مطلوب نمی‌دانند و به فدرالیسم، خودمختاری مناطق قومی یا حتی استقلال سیاسی باور دارند.

جدول ۱۳: کدام الگوی سیاسی زیر را ترجیح می‌دهید؟ (فراوانی نسبی)

بلوچ	عرب	کرد	ترک	فارس	طبقات پاسخ
۸۲٫۶	۷۳٫۴	۵۰٫۵	۶۷٫۳	۸۵٫۱	کشور ایران به همین شکل فعلی مجموعه‌ای از استان‌ها باشد.
۰	۵٫۱	۱۵٫۴	۱۴٫۱	۱۱٫۳	هر کدام از اقوام ایرانی یکی از ایالت‌های ایران فدرالی را تشکیل دهند.
۱۲٫۵	۱۶٫۱	۱۹٫۳	۱۲٫۶	۱٫۹	هر کدام از اقوام ایرانی یک منطقه خودمختار داشته باشند.
۴٫۹	۵٫۴	۱۴٫۸	۶	۱٫۷	هر کدام از اقوام ایرانی یک کشور مستقل داشته باشند.
۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	مجموع

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

برای جمع‌بندی بحث، بهتر است یک بار دیگر خیلی فشرده یافته‌های تحقیق را جهت پاسخ‌دهی به سؤالات تحقیق به کار بگیریم. اولین سؤال تحقیق این بود که گرایش به اجتماع ملی

در میان گروه‌های قومی چه کم‌و کیفی دارد. ارقام نمودار «۱» گویای این مطلب است که گرایش ملی در تمام گروه‌های قومی در حد متوسط است (غیر از کردها که ضعیف است). همچنین باید توجه داشته باشیم که برخی مؤلفه‌های این گرایش بیش از حد آسیب دیده‌اند؛ برای مثال، مطابق داده‌هایی که گزارش شد، سطح اعتماد اجتماعی در جامعه خیلی پایین است.

در جواب به پرسش دوم می‌توان گفت گرایش قومی در تمام گروه‌ها متوسط رو به بالاست و قدری از گرایش ملی شدیدتر است. این یافته نشان می‌دهد تنوع فرهنگی در ایران هنوز پررنگ است و شاهد هویت‌های جمعی هستیم که دوشادوش هویت ملی پیش می‌روند. بیشترین گرایش قومی مربوط به بلوچ‌ها و سپس ترک‌ها و عرب‌هاست. جالب توجه آنکه گرایش قومی کردها از همه پایین‌تر است. با احتیاط می‌گوییم احتمالاً کردها در مسیری که پارسونز می‌گوید با سرعت بیشتری دارند حرکت می‌کنند. از نظر پارسونز، به نظر می‌رسد محتوای فرهنگی گروه‌های قومی در آمریکا خیلی به یکدیگر شبیه شده، اما اهمیت عاطفی تعلق به گروه قومی همچنان باقی مانده است (Glazer & Moynihan, 1975: 8). طبق استدلال پارسونز فقط فرم قومیت تداوم می‌یابد و محتوای آن برای سازگارشدن با الزامات ساختاری جامعه مدرن تغییر می‌کند (مالشویچ، ۱۳۹۰: ۸۲). طبق شاخص گرایش قومی، اگرچه علاقه کردها به عناصر فرهنگی‌شان مقداری کمتر از دیگر اقوام است، نمودار دایره‌ای اولویت‌بندی هویتی به‌خوبی نشان می‌دهد برای جمعیت قابل توجهی از کردها، کردبودن هنوز در صدر فهرست هویت‌های جمعی قرار دارد.

در پاسخ به سؤال سه، بار دیگر روی این یافته تأکید می‌کنیم که گرایش به نظام سیاسی در وضعیت نامساعدی به سر می‌برد و فارس‌ها به‌عنوان بزرگ‌ترین گروه جمعیتی بیشترین گرایش منفی را به نظام سیاسی دارند. گرایش قومی فرامرزی و گرایش به فرهنگ و جامعه غربی هرچند خیلی قابل توجه نیست، ولی همین مقدار نیز برای شرایط فعلی ایران می‌تواند خطرناک باشد. تمایل گسترده به مهاجرت از کشور، معرف روشنی از این مسئله جدی است که احساس تعلق افراد به دولت-ملت‌شان لطمه دیده و آن‌ها هر لحظه آماده‌اند که از وطن خود دل بکنند و زندگی تازه‌ای را در کشورهای غربی آغاز کنند. لذا با توجه به پیچیدگی محیط سیستم (مسائلی مانند نفوذ قدرت‌های بزرگ در خاورمیانه و ایران و عواملی از این قبیل)، تقویت گرایش به نظام سیاسی جهت حفظ اجتماع ملی، از ضروری‌ترین اولویت‌هایی است که پژوهشگران و مسئولان باید برای آن چاره‌اندیشی کنند. یافته‌های پیمایش نشان می‌دهد مطالبات قومی در کشور «فعالاً» غالباً جنبه اقتصادی دارد تا فرهنگی و سیاسی (نگاه کنید به جدول ۱۴)، بنابراین، مهم‌ترین اقدامی که دولت برای تقویت مشروعیت سیاسی باید در دستور

کار قرار دهد، ترمیم نظام اقتصادی است. با این راهکار نه تنها گرایش به دولت، بلکه احساس تعلق به اجتماع ملی نیز افزایش خواهد یافت؛ زیرا در صورتی که نیازهای شهروندان به طور مطلوبی پاسخ داده شود، آن‌ها به جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنند، احساس تعلق و تعهد بیشتری خواهند داشت. پس از تأمین نیازها و خواسته‌های اقتصادی، این مطالبات احتمالاً به سمت حقوق سیاسی و حقوق فرهنگی حرکت خواهد کرد؛ چنان‌که در مورد ترک‌ها که در مناطق به لحاظ اقتصادی توسعه یافته تری زندگی می‌کنند می‌بینیم، هم‌اکنون نیز خواسته‌هایی از نوع آموزش زبان ترکی در مدارس، اولین مطالبه عده‌ای از افراد است.

جدول ۱۴: مهم ترین مطالبات جمعی به تفکیک گروه های قومی (بر حسب درصد)	
قومیت	مطالبات قومی
فارس	کاهش مشکل بیکاری در کشور (۶۱) - کنترل تورم و افزایش قدرت خرید مردم (۱۸)
ترک	کاهش مشکل بیکاری در مناطق ترک‌نشین (۵۴) - آموزش زبان ترکی در مدارس مناطق ترک‌نشین (۲۶)
کرد	کاهش مشکل بیکاری در مناطق کردنشین (۳۰) - بهبود زیرساخت‌ها و امکانات رفاهی در مناطق کردنشین (۲۵)
عرب	کاهش مشکل بیکاری در مناطق عرب‌نشین (۶۶) - بهبود زیرساخت‌ها و امکانات رفاهی در مناطق عرب‌نشین (۱۰)
بلوچ	کاهش مشکل بیکاری در مناطق بلوچ‌نشین (۶۵) - بهبود زیرساخت‌ها و امکانات رفاهی در مناطق بلوچ‌نشین (۱۴)

با نگاه به جدول ۱۵، فارس‌ها بیشترین گرایش ملی و گرایش به اجتماعات قومی دیگر را دارند، ولی در گرایش به نظام سیاسی از بقیه گروه‌ها پایین‌ترند. ترک‌ها در نقطه مقابل، کمترین گرایش ملی (البته بعد از کردها) و گرایش به اجتماعات قومی دیگر و بیشترین گرایش به نظام سیاسی را دارند. کردها در گرایش ملی در رتبه آخر، در گرایش به فرهنگ و جامعه غربی رتبه اول و در چهار شاخص دیگر رتبه سوم (یک حالت بینابینی) را به دست آورده‌اند. عرب‌ها در تمام گرایش‌ها رتبه دوم و فقط در گرایش به سایر اقوام است که جایگاه پایینی دارند. در آخر، بلوچ‌ها با اختلاف اندکی نسبت به عرب‌ها در رتبه سوم گرایش ملی ایستاده‌اند (تقریباً می‌توان گفت مشابه عرب‌ها رتبه دوم را دارند). همچنین در گرایش قومی، گرایش به نظام سیاسی و گرایش به سایر اجتماعات قومی در کشور دارای رتبه دوم هستند. کمترین گرایش قومی فرامرزی و گرایش به غرب در بلوچ‌ها مشاهده می‌شود؛ بنابراین، یافته‌ها نشان می‌دهد مسائل و چالش‌های قومی ایران در آینده احتمالاً عمدتاً از میان ترک‌ها، کردها و عرب‌ها (و نه از میان بلوچ‌ها) برخوردار خواهد خاست. این نشان می‌دهد برخلاف نظریه هچتر که معتقد است روی هم افتادن تفاوت‌های قومی و نابرابری‌های اقتصادی به واگرایی قومی منجر

می‌شود، الزاماً این‌گونه نیست (بلوچ‌ها را می‌توان به‌عنوان مثال نقض مطرح کرد) و متغیرهای دیگری را باید لحاظ کرد.

اقوام	گرایش ملی	گرایش قومی	گرایش به نظام سیاسی	گرایش قومی فرامرزی	گرایش به فرهنگ و جامعه غربی	گرایش به اجتماعات قومی دیگر
فارس	اول	-	چهارم	-	چهارم	اول
ترک	چهارم	دوم	اول	اول	سوم	پنجم
کرد	پنجم	سوم	سوم	سوم	اول	سوم
عرب	دوم	دوم	دوم	دوم	دوم	چهارم
بلوچ	سوم	اول	اول	چهارم	پنجم	دوم

برای پاسخ به چهارمین سؤال، پنج ماتریس همبستگی در بخش یافته‌ها ارائه شد. در میان ترک‌ها، کردها و عرب‌ها (ولی نه بلوچ‌ها) میزانی از همبستگی مستقیم بین گرایش ملی و گرایش قومی مشاهده می‌شود. این بدان معناست که هویت ملی و هویت قومی، تاحدودی با یکدیگر همسویی دارند و می‌توان به تحقق وفاداری‌های چندلایه‌ای اتزیونی (Etzioni, 1993 & 1996) در شهروندان آینده ایران امیدوار بود. این مطلب همچنین حاکی از آن است که اجرای الگوی چندفرهنگ‌گرایی در کشور، از این نظر زمینه‌ساز می‌شود. علاوه بر این، بین گرایش به نظام سیاسی از سویی و گرایش قومی فرامرزی و گرایش به غرب از سوی دیگر مقداری همبستگی معکوس مشاهده می‌شود. اعضای اجتماعات قومی هرچه بیشتر از نظام سیاسی فاصله بگیرند (برای مثال در شرایطی که فضای مشارکت سیاسی برایشان فراهم نباشد و الی آخر)، تمایل بیشتری به بیرون از مرزهای سرزمینی پیدا می‌کنند.

در پاسخ به پرسش پنجم، در خطر ساده‌گویی می‌توان گفت اگرچه وجه غالب سیاست‌های قومی در ایران (از دوره پهلوی تا کنون) کمابیش از نوع دیگ‌ذوب یا همانندسازی بوده است، یافته‌ها نشان می‌دهد که عموم مردم به مدل چندفرهنگ‌گرایی پری یا به تعبیری دیگر، تکثرگرایی تعاملی هارتمن گرایش دارند (غیر از کردها که واریانس‌شان بیشتر است). از این رو، الگوی مورد نظر دولت باید تدریجاً به سمت الگویی حرکت کند که مطلوب بدنه مردم است. البته لازم است دوباره تأکید کنیم که صرف اینکه الگوی مطلوب کدام است، به‌هیچ‌روی تضمینی برای تحققش نخواهد بود؛ زیرا سوی این‌که مجاب‌سازی دولت برای پیش‌گرفتن عزمی جدی در این مسیر بسیار دشوار است، بستر اجتماعی لازم برای تحقق چنین الگویی چندان فراهم به نظر نمی‌آید.

همان‌طور که دیدیم، افراد غالباً ترجیح می‌دهند با هم‌قومی‌های خود ازدواج کنند، همسایه باشند، همکار شوند، شراکت کنند و... که در این حالت اجتماعات قومی نسبتاً بسته خواهند ماند؛ در صورتی که یکی از شروط لازم شکل‌گیری اجتماع ملی، به‌روی هم باز شدن درهای خرده‌اجتماعات یک جامعه است. از این‌رو، هر اقدامی که بتواند این تعاملات را تقویت کند، گام مثبتی در این زمینه محسوب می‌شود. برای مثال، گسترش گردشگری و بازار محصولات فرهنگی استان‌ها می‌تواند در معرفی فرهنگ بومی منطقه به شهروندان سایر نقاط کشور و توسعه روابط بین‌قومی بسیار مؤثر باشد. همچنین با توجه به اینکه مهم‌ترین مطالبه جمعی شهروندان «در حال حاضر» اشتغال‌زایی است، دولت باید با تشویق بخش خصوصی (برای مثال با اعطای انواع تسهیلات)، سرمایه‌گذاران و کارآفرینان را به سوی مناطق کمتر توسعه‌یافته و بسته‌تر هدایت کند. ظرفیت‌های جغرافیایی و طبیعی این‌گونه مناطق (از جمله سواحل و مرزهای آبی جنوب استان سیستان و بلوچستان یا خوزستان) در رونق اقتصادی و افزایش مهاجرت به این نواحی نقش بسزایی می‌تواند داشته باشد که خود عاملی در راستای تقویت تعاملات بین‌قومی و بین‌فرهنگی خواهد بود.

منابع

- احمدلو، حبیب (۱۳۸۱) بررسی رابطه میزان هویت ملی و هویت قومی در بین جوانان تبریز، رساله کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس.
- امیدی، جواد (۱۳۹۶) مطالعه تطبیقی-تاریخی سیاست‌های قومی در ایران و نقش آن در تنازعات قومی (۱۳۵۷-۱۳۰۴)، رساله کارشناسی ارشد، دانشگاه یزد.
- آئین‌دوست، سمانه (۱۳۹۱) بررسی اثرات فرصت‌های نابرابر بر اقوام ایران، رساله کارشناسی ارشد، دانشگاه فردوسی مشهد.
- بختیاری، صادق و مجید دهقانی‌زاده و سیدمجتبی حسین‌پور (۱۳۸۵) «بررسی جایگاه استان‌های کشور از منظر شاخص توسعه انسانی»، *مجله دانش و توسعه*، شماره ۱۹: ۱۱-۳۰.
- جعفری، حسین (۱۳۹۲) بررسی رابطه سرمایه اجتماعی با هویت قومی و هویت ملی (مطالعه‌ای بر روی ترکمن‌های استان گلستان)، رساله کارشناسی ارشد، دانشگاه گیلان.
- چلبی، مسعود (۱۳۹۳) *تحلیل نظری و تطبیقی در جامعه‌شناسی*، تهران: نشر نی.
- چلبی، مسعود (۱۳۸۴) *جامعه‌شناسی نظم (تشریح و تحلیل نظری نظم اجتماعی)*، تهران: نشر نی.
- درآینده، صالح (۱۳۹۰) جایگاه هویت ملی در مقایسه با هویت‌های قومی جوانان ساکن شهر تهران، رساله کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبایی.
- ظهراپی، امیر (۱۳۸۹) بررسی رابطه بین میزان گرایش به هویت ملی و قومی در بین کردها، رساله کارشناسی ارشد، دانشگاه مازندران.

- قریشی، فاطمه، بررسی تطبیقی گرایش به هویت جامعه‌ای (ملی) در بین شهرهای تک‌قومی و چندقومی، رساله کارشناسی ارشد، دانشگاه خوارزمی.
- مالشویچ، سینیشا (۱۳۹۰) *جامعه‌شناسی قومیت*، ترجمه پرویز دلیرپور، تهران: انتشارات آمه.
- محمودی، محمدجواد (۱۳۸۸) «محاسبه شاخص توسعه انسانی: کشور، استان تهران و شهرستان‌های آن»، *فصلنامه جمعیت*، شماره ۶۷ و ۶۸: ۸۱-۱۱۸.
- میرزایی، سیدآیتاله (۱۳۹۰) گرایش به ناسیونالیسم ایرانی در بین دانشجویان (با تأکید بر خاستگاه قومی آن‌ها)، رساله دکتری، دانشگاه علامه طباطبایی.
- نیسی، عبدالکازم (۱۳۸۹) «شاخص توسعه انسانی در استان‌های ایران»، *نشریه علوم بهداشتی جندی‌شاپور*، دوره دوم، شماره ۲: ۵۵-۶۲.
- Etzioni, A. 1993. *The spirit of community: The reinvention of American society*. New York: Simon & Schuster.
- Etzioni, A. 1996. *The new golden rule: Community and morality in a democratic society*. New York: Basic Books.
- Etzioni, A. 1996. "The Responsive Community: A Communitarian Perspective." *American Sociological Review*, Vol. 61, No. 1, 1-11
- Glazer, N. & D. P. Moynihan. 1975. *Ethnicity: Theory and Experience*. Harvard University Press
- Hartmann, D. & J. Gerteis. 2005. "Dealing with Diversity: Mapping Multiculturalism in Sociological Terms". *Sociological Theory*, Vol. 23, No. 2, 218-240.
- Hechter, M. 1975. *Internal Colonialism: The Celtic Fringe in British National Development, 1536-1966*. London & Henley: Routledge & Kegan Paul
- Nowak, A. & K. Winkowska-Nowak & D. Bree. 2013. *Complex Human Dynamics (From Mind to Societies)*. Berlin: Springer.